



تهذیب سرفارسی

از: پروین گنابادی

چنانکه در یکی از مقاله های پیشین اشاره شد، گروهی از نویسندگان معاصر میکوشند هرگونه کلمه یا علامت یا اصطلاح یا قاعده‌ی صرف و نحوی را که از زبانهای بیگانه داخل فارسی شده، فروگذارند و بجای آن شیوه‌ی صرف و نحوی زبان فارسی سازگار نباشد، فروگذارند و بجای آن شیوه‌ی درپیش گیرند که به تهذیب و تصفیه‌ی زبان فارسی یاری کند و آنرا از دستبرد و نفوذ نابجای زبانهای بیگانه رهایی بخشد. در شماره های پیش در باره کلمه‌های الف و لام دار و جمعهای مکرر و سالم (ایستون-بین) تازی اندکی سخن رفت درین شماره تنوین را در میان می‌نهم و در باره‌ی آن بگفتگو میپردازم.

این تنوین که به جر و ادب الفبای فارسی یافت نمیشود برای نوآموزان وحتى مشیخان بالای بزرگ است. آموختن صدایی که «نون» تلفظ میکرد و آنکاء باحرر کتبهای مضاعف نمایانده میشود بنوآموز ایرانی کار دشواریست بویژه که هر سه گونه‌ی آن در نوشتن یکسان نیست، تنوین نصب بصورت الف نوشته میشود ولی تنها دانستن این قاعده کافی نیست بلکه استثنای در استثنا هم دارد بدین معنی که کافی نیست دانش آموز بداند کلمه‌هایی چون: ابدأ، واقعا، مسلماً و مانند اینها را که تنوین نصب دارند باید بصورت الف نوشت، بلکه وی باید این استثنای هم فراگیرد: کلمه‌های مختوم به همزه و (ة) مدور (که هیچیک از آنها نیز در فارسی یافت نمیشود) را نباید بصورت الف نوشت یعنی نوشتن: حقیقة - نسبة - غفلة - عارفة - ندرة - بشیوه‌ی: حقیقتاً - نسبتاً - غفلتاً - عارفاً - ندرتاً و همچنین املا‌ی جزء - استثناء - ابتداء - بصورت: جزئاً - استثنائاً - ابتدائاً اقلط است.

اما دانستن این قاعده نیز کافی نیست و استثنای دیگری هم هست و آن این است که در کلمه‌های مختوم به (ة)، تالی آخر کلمه باید زاید باشد نه جزء ریشه‌ی کلمه. و بنا برین موقت و ثبت و اثبات و مانند اینها را باز باید بصورت الف بدینسان: موقتاً - ثبتاً - اثباتاً، نوشت. چون (ت) جزء ریشه کلمه است نه زاید.



کدام دانش آموز بدبخت میتواند بسهوات این قواعد و استثناها را فرا گیرد و بر فرض فرا گرفتن و بکار بردن صحیح این کلمه‌ها آنوقت بزبان مادری خویش آسیب میرساند و قواعدی را که در زبان مادری او نیست رواج میدهد.

گذشته ازین وی باید این نکته را هم بدقت بیاموزد که افزودن این علامت با آخر کلمه های غیر تازی غلط است و از بکار بردن «جانا» و «زباناً» «تلکرافاً» «تلفوناً» و مانند اینها سخت بپرهیزد. بیپوده نبود که متقدمان (چنانکه در شماره‌ی پیش یادآوری شد) میکوشیدند زبان پارسی را از اینگونه نفوذهای ناروا نکهبانی کنند چنانکه در متون معتبر پیش از مغول کمتر بکلمه‌های تنوین دار بر میخوریم، و در سراسر مجمل‌التواریخ و القمص (مصحح مرحوم بهار) که در قرن پنجم هجری تالیف شده است نمیتوان کلمه‌ی تنوین دار جست همچنین در ترجمه‌ی بلعمی نیز چنین کلمه‌هایی یافت نمیشود. در کلیله و دمنه نیز بیش از یکی دو کلمه‌ی تنوین دار نمیتوان جست.

اکنون که در ایران فرهنگستانی نیست تا نیکاننده پیشنهادهایی درین باره در میان نهم ازینرو بنویسند گان جوان توصیه میکنم که تا سرحد امکان از بکار بردن کلمه‌های تنوین دار پرهیز کنند و شیوه‌ی شیوا و استوار نیاکان را برگزینند و بکوشند این روش استعمال را که یادگار نفوذ زبان بیگانه در زبان فارسی است یکسره از نثر معاصر برانند و ازینراه زبان پارسی را تهذیب و تصفیه کنند نیاکان ما بعد کلمه‌های تنوین دار را کمتر بکار میبردند. سعدی بجای «انصافاً» که در نثر معاصر اینهمه متداولست میگوید: «انصاف درهم افتادیم و داد فسق و فجور بدادیم». (گلستان). بیپهی بجای (مصرأ) مینویسد: «و منوچهر برخواستن این عهد مصر بایستاد». (تاریخ بیپهی چاپ دکتر فیاض ص ۱۳۷).

اینک برخی از نمونه‌های دیگر متقدمان اشاره میشود: متقدمان گاه نیده‌های مرکب یا بسیط تازی یا پارسی را آنچنان بر میکزیدند که از کلمه‌ی تنوین دار بی‌نیاز باشند چون: و اگر فرمان من کنند مرا افزونی نبود، «از هیچ روی» (ترجمه طبری ص ۲۰).

و «بیپهی حال» آنرا مهمل نتوان گذاشت (بیپهی ص ۲۰) بجای: اصلاً - ایداً در نثر معاصر و نثر علمی و مطالعه فرمانبرداری چه چاره است «خاصه» پادشاه. (بیپهی ص ۲۸) بجای: خصوصاً یا مخصوصاً. کز اختر بوی «جاودان» بیزبان. (فردوسی) بجای دائماً. همه شهر «یکسر» پراز لشکرش (فردوسی) سپه «سربسر» باز بردند پیش (فردوسی) بجای کلاً - تماماً.

و گاه بایی باول اسم میافزودند که آنرا صفت میکرد و آنکاه صفت مزبور بجای «فید» تنوین دار بکار میبردند و این با در زبان پارسی و بویژه در نظم و نثر متقدمان بسیار متداول بوده و آنرا بای ادات صفت خوانده‌اند مانند: و کس نداند که «بحقیقت» چند شده بود و چند مانده بود. (ترجمه طبری ص ۲۵)

ولکن کس «بحقیقت» نداند جز خدای تعالی (همان کتاب ص ۲۸) بجای: حقیقه یا محققاً این حدیث تعامت «بشرح» باز گردانید. (ترجمه طبری ص ۶۶) و حال آن «بشرح» باز نمود. (بیپهی ص ۴۰) و حال «بشرح» باز نمودند. (همان کتاب ص ۵۰) بجای: مشروحاً و امیر المؤمنین را «بسمع و طاعت» پیش رفتیم. (بیپهی ص ۱۵) بجای: سمعاً و طاعة.

وسخت «بتعجیل» بسیج آمدن کند. (بیپهی ص ۱۴) بجای: معجلاً. با قوم خویش «بجمله». (بیپهی ص ۹) و قوم بجمله پیرا کردند. (همان کتاب ص ۱۱) بجای: تماماً. عموماً در مجمع کلمات «باجماع» افضلست در محفل کرام «باطلاق» اگر مست. و پیرا باتفاق کفایت مسلمست. (عبدالواسع جبلی) بجای: متفقاً. مطلقاً و مانند اینها بعد و بمجاز بجای عمداً و مجازاً در آثار متقدمان فراوانست. متقدمان بجای «شخصاً» بتن خویش بکار میبردند: «بتن خویش» بارعیت و دهقانان (مجممل‌التواریخ ص ۶۹).

و در برخی از کلمه‌ها یایی هم با آخر آنها مافزودند و حال خویش «بتعامی» با ایشان مراند. (بیپهی ص ۱۰۷) و اندازه «بتعامی» بدانست. (ص ۵۰ همان کتاب) و شرایط را تا بیابان «بتعامی» آورده. (ص ۱۳۶) و آنچه ناساخته بود «بتعامی» بساختند. (ص ۳۷) بجای تماماً کلاً این نواحی «بواجبی» ساخته‌اید. (بیپهی ص ۲۰) بجای: لزوماً آوردن (یا) با آخر کلمه‌ها هم اکنون نیز متداولست و گویند: فوری بزودی و «ساعتی» بجای در ساعت و فوراً. در مجمل‌التواریخ بدینسان آمده است: چون نزدیک طعام بگذرد که در آن شیر باشد «ساعتی» زهر قاتل شود. (ص ۷۵)

و در کلمه‌ی «تمام» نیز گاه «ب» را از اول آن بیندازند و بهمان (ی) آخراً کتفا کنند: تا شرح تاریخ تمامی بجای آید (بیپهی ص ۱۲) تمامی بجایگاه گفته شود. (مجممل‌التواریخ ص ۲۶) بیپهی نیز «بزودی» بکار برده است: و «بزودی» بجایگاه رسند. (ص ۱۳) و بزودی فاصدان را باز گرداند (ص ۱۴) بجای: فوراً یا سریعاً در کلیله و دمنه و دیگر متون. بجای: فوراً «بر فور» و بجای «مطلقاً» بر اطلاق و بجای علناً «بر ملا» بسیار بکار رفته است. در بیپهی نیز «بر ملا» بدینسان آمده است: دبیر قاعه را «بر ملا» بخواند. (ص ۷)

«اندر» و «در» نیز در اول کلمه‌هایی چون «وقت» «ساعت» «زمان» و مانند اینها بجای «فوراً» و آنآ و مانند اینها بکار میرفت: «اندر وقت» تازان برفت. (بیپهی ص ۱۲۲) و «در وقت» باز گردد. (ص ۱۲۳ همان کتاب) بسیاری از نویسندگان بجای: فوراً، «بیدرنک» بکار میبردند. باری خصوصیت ترکیب پذیری که در زبان فارسی یافت میشود به شاعران و نویسندگان ایرانی باری میکند تا در نهایت آسانی از بکار بردن کلمه‌ها و علامتهایی که به استقلال زبان آسیب میرساند بپرهیزند و زبان شیرین مادری خویش را از نفوذ قاعده‌های صرف و نحوی و لهجه‌ی بیگانه تصفیه کنند و همچون متقدمان که بنیان گزاران این زبان بودند و با آنهمه دقت در تهذیب نثر و نظم همت می‌گماشتند در راه تهذیب نثر معاصر کام بردارند.

در پایان سزااست به نظر و پیشنهاد یکی از نویسندگان بزرگ معاصر که هم اکنون در گذشته است اشاره شود هر چند پیشنهاد آن شادروان را ممکن است گروهی، افراطی تلقی کنند: مرحوم صادق هدایت معتقد بود بفرش بخواهیم کلمه‌های تنوین دار را بکار ببریم، برای اینکه آنها رنگ فارسی ببخشیم باید آنها را همچنان که تلفظ میشوند بنویسیم تا اینهمه گرفتاریهای املائی از میان برود و برای مثال: ابدأ را «ابدن» و واقعاً را «واقعن» اتفاقاً را «اتفاقن» بنویسیم ●●